سیره و منش رکورددار پروازهای جنگی شهید عباس دوران در گفت‌وگوی «جوان» با همرزمانش

عباس در امریکا هم روزه‌هایش را می‌گرفت

■ احمد محمدتبریزی

صدام‌حسین پیش از تحمیل جنگ به ایران و در اجلاس سران عدم تعهد در هاوانا، میزبانی بغداد را برای اجلاس بعدی گرفته بود تا بر قدرت دیپلماسی‌اش بیفزاید. در اثنای برگزاری این اجلاس، او با غرور خاصی گفته بود: «هیچ خلبان ایرانی جرئت نزدیک شدن به آسمان بغداد برای برهم زدن اجلاس را ندارد.» اما ۳۰ تیر ۱۳۶۱ سه فروند هواپیمای جنگنده فانتوم ایرانی برای جلوگیری از تشکیل کنفرانس سران غیرمتعهدها به سمت بغداد پرواز می‌کنند. هدف آنها بمباران پالایشگاه «الدوره» بغداد، نیروگاه اتمی این شهر و پایگاه الرشید یا ساختمان هتل اجلاس عدم تعهد بود. هر سه تا مرز پرواز می‌کنند آنگاه یکی جدا شده و دو فروند دیگر به فرماندهی دوران وارد خاک عراق می‌شوند. هواپیمای شهید دوران پس از عبور از دیوار آتشین عراقی‌ها، مورد اصابت قرار می‌گیرد و این خلبان شجاع با صرفنظر کردن از خروج اضطراری، هواپیمای صدمه‌دیده خود را که در آتش می‌سوخت، با هدف ناامن جلوه دادن شهر بغداد، به هتل محل برگزاری هفتمین دوره اجلاس سران جنبش غیرمتعهدها می‌کوبد. به اذعان جهانیان، بغداد دیگر محل امنی برای برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی نبود. امیر ناصر ایزدی‌فر و جعفر عمادی، از هم‌دوره‌ای‌ها و دوستان شهید دوران در گفت‌وگو با «جوان» از این مرد حماسه‌ساز می‌گویند.

امیر ناصر ایزدی‌فر

■ **فصل آشنایی**

در شیراز با عباس دوران آشنا شدم و چند سالی با هم پرواز کردیم. من از قبل از انقلاب دوران را می‌شناختم. خلبان بسیار خوبی بود و از مانورهای زیادی با سربلندی و موفقیت بیرون آمده بود. امتحاناتش را خوب پس داده و خلبان قرصی بود. انسان خوش‌مشرب، خوب و وطن‌دوستی بود. با شروع جنگ شهیدانی امثال دوران می‌توانستند به راحتی از ایران بروند اما تا آخرین لحظه ماندند و مقابل دشمن جنگیدند.

دوران مثل همه خلبان‌ها راسخ، محکم و با استقامت در جهت دفاع از مملکت بسیار عالی عمل می‌کرد. وطنش را دوست داشت. آن زمان من و دوران و خیلی دیگر از هم‌دوره‌ای‌هایمان ماه رمضان با زبان روزه پرواز می‌کردیم. مسجد می‌رفتیم و نمازمان را هم می‌خواندیم. عبادتمان را برای دلمان انجام می‌دادیم و می‌گفتیم خداوند از ما راضی باشد.

■ **دوران کارش کارستان بود**

شهید دوران پس از دریافت نشان خلبانی در سال ۱۳۵۲ به ایران بازگشت و به عنوان خلبان هواپیمایی F۴ ابتدا در پایگاه یکم شکاری و سپس در پایگاه سوم شکاری مشغول شد. توفیق زیارت ایشان در آن مقطع، زمانی نصیبم شد که به عنوان خلبان کمکی در پشت کابین من نشست. از همان زمان اخلاق، منش، جسارت و البته دقت عباس دوران توجه من و همه پرسنل نیروی هوایی را به خود جلب کرد. یادم هست که در زمان آرایش هوایی دو نفره در هنگام پرواز، این شهید با جسارت و مهارتی که داشت گاهی اوقات آنقدر بال خود را به ما نزدیک می‌کرد که هر لحظه فکر می‌کردیم با ما برخورد می‌کند که البته هیچ وقت این اتفاق نیفتاد.

با شروع جنگ، من و دوران از هم جدا شدیم و من از قسمت شکاری به قسمت ترابری رفتم. بردن مهمات، نیرو، آوردن مجروحان، شهدا و اسیران کار اصلی‌ام بود. با شروع جنگ تحمیلی به علت حضور بیشتر من در بخش ترابری و حمل مجروحان کمتر یکدیگر را دیدیم ولی شهید دوران در آن زمان به دفاع از کیان جمهوری اسلامی پرداخت و با بیش از ۱۰۰ سورتی پرواز جنگی در طول عمر کوتاه اما پر بارش، به عنوان یکی از قهرمانان دفاع مقدس شناخته شد.

وقتی جنگ شروع شد گردان‌های شکاری پایگاه‌های مختلف پرواز می‌کردند. دوران کارش کارستان بود. آن زمان صدام مرتب از امنیت عراق و بغداد تبلیغ می‌کرد و به همین دلیل وعده داده بود کنفرانس غیرمتعهدها را در نهایت امنیت در بغداد برگزار خواهد کرد و ایرانی‌ها نخواهند توانست از دیوار آتشی که به وجود آورده عبور کنند. واقعاً دیوار آتش هفت‌خوان رستم بود و گذشتن از این خط‌های آتش خیلی کار مشکلی بود. دولت ما برای اینکه آنجا را ناامن کند نیاز به خلبانان شجاعی داشت. ۱۰ نفری داوطلب شدند و وصیتنامه‌هایشان را نوشتند. منتها پرواز اصلی با دوران و مأموریت با او بود.

■ **اسیر نمی‌شوم!**

در سحرگاه روز ۳۰ تیر سال ۱۳۶۱ که عباس دوران لیدری دسته پرواز را به عهده داشت، به قصد ضربه زدن به شبکه امنیتی نفوذناپذیر مورد ادعای صدام، با پنج نفر از زبده‌ترین خلبانان نیروی هوایی، با اراده‌ای آهنین به پالایشگاه «الدوره» یورش بردند و چندین تن بمب هواپیماهای خود را بر قلب حاکمان جنگ‌افروز عراق ریختند و پس از نمایش قدرت و شکستن دیوار صوتی در آسمان بغداد، هنگام بازگشت، هواپیمای ایشان مورد اصابت موشک دشمن واقع شد و شهید دوران اگرچه اجازه ترک هواپیما را به همرزم خلبانش «ستوان یکم منصور کاظمیان» در عقب کابین داد، اما خود به رغم اینکه می‌توانست با استفاده از چتر نجات سالم فرود آید، صاعقه‌وار خود و هواپیمایش را بر متجاوزان کوبید و بدین ترتیب مانع از برگزاری اجلاس سران غیرمتعهدها به ریاست صدام در بغداد شد. دوران با این کارش هم عراق و خصوصاً بغداد را ناامن کرد و هم کنفرانس غیرمتعهدها را به هم زد. گفت حالا که هواپیما را زده‌اند، من نمی‌خواهم ننگ اسارت را قبول کنم. به کابین عقب گفت تو بپر، من بیرون نمی‌پرم. خودش از کابین جلو هندل را می‌کشد و نفر پشتی را بیرون می‌پراند. شهید خلبان عباس دوران همواره به دوستان و همکارانش تأکید می‌کرد که هرگز تن به ذلت نخواهد داد و اگر حین پرواز مورد اصابت موشک دشمن قرار گیرد، هواپیمای سانحه دیده را بر سر دشمن خواهد کوبید و همانطور که همه می‌دانند بر این پیمان خویش صادقانه ایستاد و جان خود را فدا کرد. خلبان شهید عباس دوران همواره در عملیات جنگی پیشقراول بود و برای دفاع از میهن اسلامی و حفظ و حراست آن لحظه‌ای آرام و قرار نداشت.

امیر جعفر عمادی

امریکایی‌ها ما را از عراقی‌ها می‌ترساندند!

ما از دوران دانشکده، سفر به امریکا و تا اوایل جنگ در پایگاه سوم همدان در کنار هم بودیم. بعد از آن محل خدمتمان جدا شد و ایشان به بوشهر رفت و من هم به بندرعباس رفتم. ما با اختلاف یکی، دو ماه از هم وارد دانشکده شدیم. من جلوتر از همه وارد شدم و بعد شهید دوران و بابایی آمدند. هر کدام با اختلافی یک ماهه وارد دانشکده شدیم ولی در کل همه کلاس‌هایمان در ایران و امریکا با هم بود و ارتباط تنگاتنگی با هم داشتیم.

در دانشکده چون هم‌لباسی و همشهری بودیم خیلی زود همدیگر را پیدا کردیم. خارج از سیکل نظامی دانشکده با هم بیرون می‌رفتیم و تفریح می‌کردیم. درس و بحث‌ها را با هم انجام می‌دادیم. در امریکا هم همین رفاقت وجود داشت. اگر مشکل درسی‌ای پیش می‌آمد با هم انجام می‌دادیم. بعضی مواقع که در پرواز لنگ می‌زدیم امریکایی‌ها به ما می‌گفتند اگر اینجور پرواز کنید هواپیماهای عراقی شما را خواهند زد. شهید دوران هم به آنها می‌گفت این پروازهای ما چه ربطی به عراقی‌ها دارد مگر قرار است جنگ شود که امریکایی‌ها می‌گفتند تا زمانی که این دوره‌ها و سیستم موشکی و هواپیما وجود دارد احتمال جنگ هم هست. از همان زمان دانشکده در سال‌های ۵۱- ۵۰ ما را از عراقی‌ها می‌ترساندند که اگر اینطور پرواز کنید حتماً عراقی‌ها شما را خواهند زد.

■ **آماده فضای انقلابی**

زمانی که امریکا تحصیل می‌کردیم از یک محیط کوچک وارد اجتماع شده بودیم و تمام هم و غممان درسمان بود. چون دانشکده نظامی هم بودیم خیلی وارد بحث سیاسی نمی‌شدیم.

> **ما در امریکا مراسم تاسوعا و عاشورا را برگزار می‌کردیم و ماه رمضان را روزه می‌گرفتیم. ماه رمضان اگر پروازها یمان صبح بود هیچ مشکلی برای روزه گرفتن نداشتیم. اگر پروازی هم به غروب می‌افتاد به استادهایمان می‌گفتیم که ما باید روزه بگیریم و بگذارید صبح‌ها پرواز کنیم**

تا اینکه به ایران آمدیم، درجه گرفتیم، موقعیت لیدریمان برقرار شد و پروازمان جا افتاد. کم کم مطالعات و ارتباطاتی که با بیرون از دانشکده داشتیم روحیه انقلابی‌مان را بر انگیخت. بعد از ازدواج و بالا رفتن درجه و تماس‌هایی که با بیرون داشتیم از وضعیت سیاسی هم آگاه‌تر شدیم. بعد از واقعه ۱۷ شهریور بیشتر از هر زمان دیگری در جریان اخبار و اتفاقات قرار گرفتیم و تحرکات مردم و ارتش خیلی برایمان مهم شده بود. یک بار برای مأموریتی از پایگاه همدان به تهران آمده بودم. تهران شهر بزرگ‌تری بود و محیط بازتری داشت و زودتر از خبرها و وقایع مطلع می‌شدیم. شب‌ها بیرون می‌آمدیم و روزنامه و اعلامیه می‌خواندیم که خیلی به آگاهی‌مان کمک می‌کرد. یک شب در خیابان نجات‌اللهی که آن زمان ویلا نام داشت، آتشی در خیابان راه افتاده بود و مردم در طول راه مرگ بر شاه می‌گفتند. از همان زمان آمادگی ذهنی پیدا کردیم و خودمان آرام آرام مهیای فضای انقلابی شدیم.

■ **روزه در امریکا**

من و شهید دوران و بقیه بچه‌هایی که همدوره‌ای هم بودیم هم در دانشکده و هم در امریکا در روزهای ماه مبارک رمضان روزه‌هایمان را می‌گرفتیم و اعمال دینی‌مان را کامل انجام می‌دادیم. یادم هست شهید بابایی اعلام می‌کرد دو روز دیگر ماه رمضان شروع می‌شود و از الان روزه‌هایتان را بگیرید. یا زنگ می‌زد امشب شب تاسوعا و عاشور است به عبادتتان برسید. اگر در آسایشگاه بودیم مراسم مذهبی‌مان را در اتاقی کوچک می‌گرفتیم و خیلی آرام عزاداری می‌کردیم. یا اگر امکان عزاداری نبود خیلی آرام کنار هم می‌نشستیم و ادعیه می‌خواندیم. شهید بابایی روضه حضرت علی‌اکبر را برایمان می‌خواند.

اصلاً طوری نبود که بگوییم بچه‌هایی که به امریکا می‌روند ریشه مذهبی و اصل و نسبشان را کنار می‌گذارند. ما در امریکا مراسم تاسوعا و عاشورا را برگزار می‌کردیم و ماه رمضان را روزه می‌گرفتیم. ماه رمضان اگر پروازهایمان صبح بود هیچ مشکلی برای روزه گرفتن نداشتیم. اگر پروازی هم به غروب می‌افتاد به استادهایمان می‌گفتیم که ما باید روزه بگیریم و بگذارید صبح‌ها پرواز کنیم. تا جایی که می‌توانستند همکاری می‌کردند ولی بعضی مواقع امکان همکاری نبود و می‌گفتند باید بعدازظهر پرواز کنید. آن روزها ما دیگر نمی‌توانستیم روزه بگیریم و می‌گفتیم اگر پرواز کنیم و انرژی نداشته باشیم ردمان می‌کنند. به همین خاطر قضای روزه را بعداً می‌گرفتیم. بچه‌ها همه یک ریشه مذهبی داشتند و انجام فرایض دینی خیلی برایشان مهم بود. هیچ فرقی هم نمی‌کرد در امریکا یا ایران باشند، فقط انجام تکلیف برایشان در اولویت بود.

ما همه در خانواده‌هایی مذهبی بزرگ شده بودیم و انجام تکالیف دینی خیلی برایمان مهم بود. خودم با پدرم به مسجد می‌رفتم یا می‌گفتند این ماه، ماه رمضان است و باید روزه بگیرید و این مسائل از بچگی در ذهنمان جا افتاد تا در بزرگسالی‌مان فرایض دینی‌مان را انجام دهیم.

شهید دوران از لحاظ شعور و فهم و درک و محبت نمونه بود. در دوران رفاقت فقط شجاعت و دلاوری‌اش محک نخورده بود که زمان جنگ آن هم محک خورد و فهمیدیم در شجاعت یک سر و گردن از همه ما جلوتر و بالاتر است. شهید دوران واقعاً همه چیزش نمونه بود. دو هفته اول جنگ تعداد پروازهایی که انجام داد دو، سه برابر بیشتر از ما بود. مأموریت را می‌قاپید. هر جا نیرو کم بود حی و حاضر آماده پرواز بود. همان دو، سه هفته اول جنگ از همه جلو افتاد و تا زمان شهادت به تعداد میزان پرواز از همه جلوتر بود.

یادمان

نگاهی به وقایع ۳۱ تیرماه ۱۳۶۷ و حمله سراسری عراق

جنگ را کسانی بردند که تا آخر ایستادند

■ علیرضا محمدی

«اینجا نقطه حیاتی کفر و اسلام است؛ یعنی نقطه شکست و پیروزی یا اسلام یا کفر است و باید متر به متر بجنگید و هیچ چیزی از هیچ کس پذیرفته نیست. اینجا نقطه‌ای است که موجب می‌شود سپاه حیات پیدا کند دوباره در کشور یا برای همیشه سپاه، یک سپاه ذلیل و مرده‌ای بشود.» این پیام امام خمینی(ره) به رزمندگان سپاهی حاضر در جبهه که از آن به عنوان یکی از عجیب‌ترین پیام‌های امام در طول دفاع مقدس نام برده می‌شود، در شرایطی صادر شد که تنها چهار روز پس از پذیرش قطعنامه توسط کشورمان، عراق حمله‌ای سراسری به مرزهای کشورمان انجام داده بود. انگار که زمان به عقب برگشته و دوباره به ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ برگشته باشیم، یک بار دیگر مناطق گسترده‌ای از مرزهای کشورمان مورد هجوم دشمن قرار گرفت و خصوصاً در جنوب که اهمیتی حیاتی داشت، خرمشهر دوباره در آستانه سقوط قرار گرفت.

۳۱ تیرماه ۱۳۶۷ در تاریخ جنگ تحمیلی نقطه عطفی به شمار می‌رود. تنها چهار روز از پذیرش قطعنامه در ۲۷ تیرماه گذشته بود که عراق هجوم سراسری‌اش را در نقاط مرزی و خصوصاً جنوب آغاز کرد و تا ۳۰ کیلومتری شمال خرمشهر پیش رفت. این امر در حالی بود که متعاقب پذیرش قطعنامه توسط کشورمان، عراق نیز در ۲۹ تیرماه موافقت خود را با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت اعلام کرده بود. اما در یک بدعهدی آشکار، دوباره آتش جنگ را آن هم با شدت قابل توجهی، شعله‌ور ساخت.

در بررسی شرایط آن روزهای جبهه‌های دفاع مقدس می‌بینیم که عمده یگان‌های حاضر در جبهه‌ها از کمبود نیرو رنج می‌بردند. سردار سلطان‌آبادی، قائم‌مقام لشکر فجر شیراز می‌گوید که وقتی با هجوم گسترده دشمن روبه رو شدیم، کمبود نیرو به قدری ملموس بود که خود من به عنوان قائم مقام لشکر مجبور بودم با وجود زخمی که داشتم، بی‌سیم را خودم روی دوشم بیندازم و با یک دست اسلحه انفرادی شلیک کنم و با دست دیگر آرپی‌جی بزنم.

کمبود نیرو در جبهه‌ها که از تبعات شایعات پی در پی در خصوص پذیرش قطعنامه بود، تقریباً از سال آخر جنگ خودش را نشان داد و به مرور جو ناامیدی را در میان مردم و خصوصاً رزمنده‌های پای کار جبهه‌ها پراکند و ماحصلش خالی شدن جبهه‌ها از نیرو بود. از سوی دیگر پس از کربلای ۵ و بسته ماندن دروازه‌های بصره، گویی خود فرماندهان ارشد نیز از پیروزی قطعی در جنگ ناامید شده بودند. محسن رضایی در این خصوص می‌گوید: فرماندهان قرارگاه‌های جنوب از جمله آقای شمخانی و رحیم صفوی که از فرماندهان اصلی جنگ بودند پس از سه، چهار ماه آمدند و گفتند تا یک سال دیگر هم نمی‌شود در جنوب جنگید، برای همین عملیات دیگری به نام والفجر ۱۰ را در غرب کشور آغاز کردیم. ما در جنوب به بن‌بست رسیده بودیم.

در کنار این عوامل، آن دسته از عافیت‌طلب‌ها که خود را عقلا می‌نامیدند و از مدت‌ها پیش بر طبل ترک مخاصمه می‌کوبیدند نیز خواسته یا ناخواسته بر ضعف جبهه خودی دامن زدند. اما از آن سوی مرزها خبرهای دیگر به گوش می‌رسید. رژیم بعثی با توجه به کمک‌های بی‌سابقه‌ای که به او شده بود، آنچنان خود را مجهز ساخت که طبق گزارش‌های رسمی شمار نیروهای عملیاتی‌اش را به حدود یک میلیون و ۱۵۰ هزار نفر رسانده بود. در حالی که عراق جنگ را با چیزی در حدود ۲۵۰ هزار نفر شروع کرده بود. به لحاظ تجهیزات نیز آن طور که وفیق السامرایی از افسران ارشد اطلاعاتی بعثی در کتابش می‌نویسد، تنها نیروی هوایی عراق قدرت خود را چهاربرابر بیشتر از زمان شروع جنگ کرده بود. با چنین نیرویی عراق هجوم سراسری‌اش را در ۳۱ تیرماه انجام داد.

شرایط بغرنجی در جبهه‌ها حاکم شده بود. یگان‌های نصفه و نیمه خودی در برابر لشکرهای زرهی تقویت‌شده عراق ضعف‌ها و کمبودهای عدیده‌ای داشتند. روحیه سربازان دشمن به دنبال بازپسگیری فاو، شلمچه و مجنون به حد اعلی رسیده بود. اگر خرمشهر سقوط می‌کرد، عراق با دست پر پای میز مذاکرات می‌نشست. اما پیام امام خمینی(ره) به رزمندگان سپاهی و همینطور عموم مردم مبنی بر خالی نگذاشتن جبهه‌ها، یکباره ورق را برگرداند. ناگهان سیل رزمندگان به جبهه‌ها هجوم بردند که مثل اوایل جنگ اغلب با وسایل شخصی خود را به مرزها می‌رساندند. طوری که یگان‌های حاضر از تأمین تسلیحات این جمعیت عاجز شدند. ادامه کار به نوعی پیش رفت که نیروهای دشمن در محور جنوب شکست سختی خوردند و تا آن سوی مرزها عقب‌نشینی کردند. اگر فرمان امام مبنی بر توقف در مرزها نبود، رزمندگان آنها را تا آن سوی مرزها نیز تعقیب می‌کردند.

۳۱ تیرماه در تاریخ جنگ نقطه عطفی است که معلوم نیست چرا کمتر به آن پرداخته می‌شود. حتی برخی اعتقاد دارند باید بزرگداشت دفاع مقدس را از مقاومت جانانه رزمندگان پس از پذیرش قطعنامه برگزار کنیم؛ مقاومتی که چند روز بعد به عملیات پیروزمند مرصاد منتهی شد و نهایتاً جنگ را آن کسانی بردند که گرد حلقه ولایت تا آخر ایستادند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۸۶۶

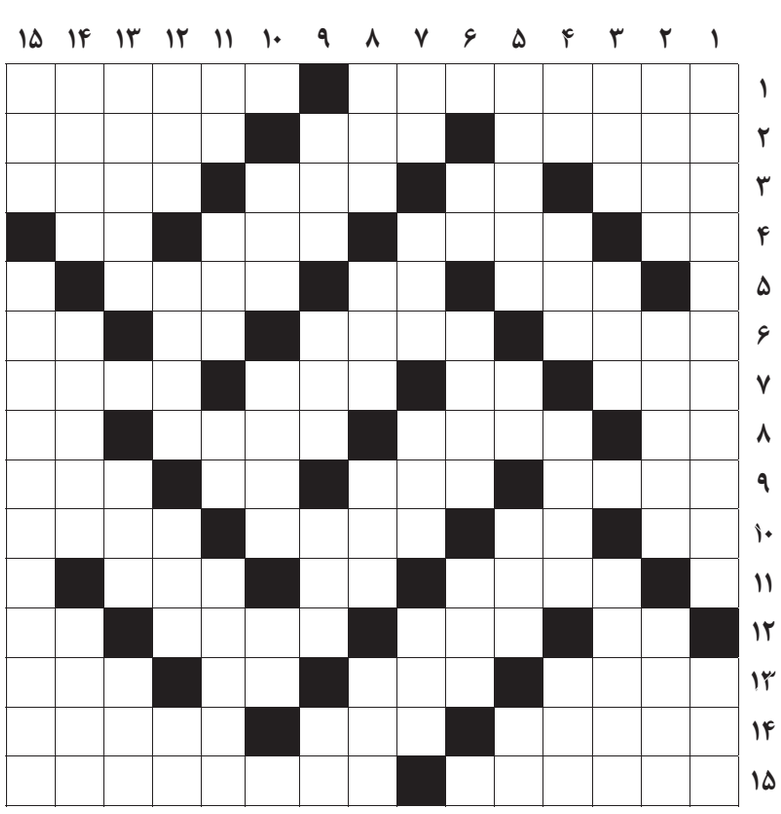

از راست به چپ

■ ۱-قیمت تمام‌شده-میکده حافظ ■ ۲-برچسب فرنگی-زرتشتی و نامسلمان-بخشی از سیستم گوارش نشخوارکنندگان ■ ۳-از فرزندان حضرت نوح-عدد توحیدی-زنبور عسل تلویزیونی-از وسایل آرایشی زنان در گذشته ■ ۴-صدای ضربه به در-قرقی-از وسایل پزشکی برای تخلیه ترشحات زخم-پهلوان ■ ۵-نوعی آچار-بندری در شمال ایران-برج بلند پاریس ■ ۶-تکان و جنبش-صادرات معطر ایران زمین-رنگ موی فوری-انتها ■ ۷-ماهی فلکی-هر یک از دو سطح سکه-از شما دورباد-میوه ساوه ■ ۸-تکرار حرفی-مقیاس طول برابر ۲/۵۴ سانتیمتر-منطقه‌ای خوش آب و هوا در حومه نوشهر-کافی ■ ۹-بلندی تنه آدمی-نیزار و تالاب خوزستانی-پول ژاپن-پارکی در تهران ■ ۱۰-مسافربر شهری-چاشنی ساندویچ-عندلیب-اصلاح عکس ■ ۱۱-عنوان پادشاهان سابق روسیه-بخار دهان-دانه‌کش بی‌آزار ■ ۱۲-قعر نشده-شیرینی سوغات ارومیه-شهر زلزله‌زده بوشهر-ضمیر اشاره ■ ۱۳-فرزند یاسر-حیوان موذی-پادگانی در تهران-زرنگ ■ ۱۴-پایتخت کریمخان زند-بهترین پشتوانه رسمی پول-سدی در گلستان ■ ۱۵-پایتخت صفویان-جمعیتی در کشور که هنگام بروز حوادث وجودش را احساس می‌کنیم

از بالا به پایین

■ ۱-گونه‌ای شیرینی که از نشاسته، شکر و ادویه درست می‌کنند-آخرین وعده عبادت پنجگانه ■ ۲-چهاردیواری اختیاری-خالق رمان معروف ژان کریستف که موفق به کسب جایزه نوبل در سال ۱۹۱۵ شد-پیراهن ■ ۳-نقره-گاز نیتروژن-گویند آمد نیامد دارد ■ ۴-صدمه و آسیب-جوابی که داماد برای شنیدنش باید به انتظار بنشیند-پادشاه خوارزمی-وصل‌کننده مبدأ به مقصد ■ ۵-از سدهای تأمین‌کننده آب تهران-شهر باستانی جنوب تهران-بازدید از رژه-به دنیا آوردن ■ ۶-کشور ورافتاده-چهره؛ یک طرف صورت-عدد و شماره ■ ۷-تخم‌مرغ انگلیسی-از فلاسفه بنام آلمان-گاه لای چرخ می‌گذارند-از پیامبرانی که قومش به بلا گرفتار شد ■ ۸-قسمت تیز کارد-چشمه-درست‌شدن کارها در اصطلاح عامیانه-آش برنج ■ ۹-جوانمرد-سیاه انگلیسی-مخزن بنزین خودرو-سرخ کمرنگ ■ ۱۰-علف خوردن حیوانات-تنقلات شب عید-برجستگی لاستیک ■ ۱۱-رود فرانسه-قطعی برای سکه-درخت زبان گنجشک-پیمانه ■ ۱۲-راه آب زیرزمینی-سنگینی‌ای که بر جسم فرود می‌آید-فلز چهره-حرف نفی عرب ■ ۱۳-موجود ریز تک‌سلولی-واحد مسافت-راحت ناتمام ■ ۱۴-مرد بی‌زن-راهنمای راننده در جاده و خیابان-صمغ ■ ۱۵-گمراهی-فیلم استیون اسپیلبرگ

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸	۵	۲						۱
						۶	۴	
			۸		۱			
	۷	۴			۳			
						۳	۶	
		۳		۵	۲			
						۸		۴
			۱		۹			
۵	۳						۲	

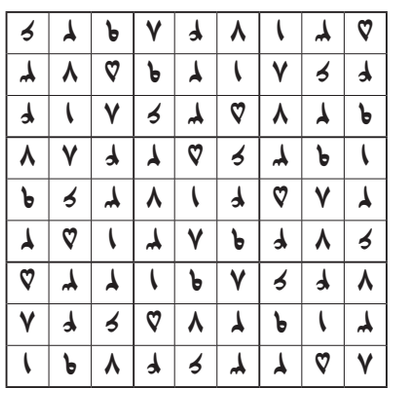

جدول کلمات متقاطع
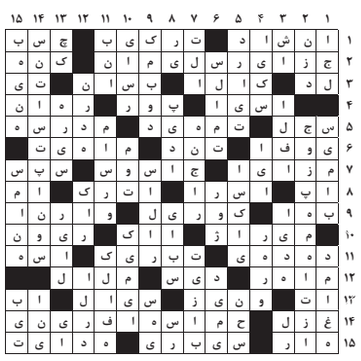
■ پاسخ جدول شماره ۴۸۶۵